



از سوی حق به‌سوی خلق

بررسی رابطه ماهیت انقلاب اسلامی با حکمت متعالیه صدرالمതألهین

واژهٔ انقلاب(revolution)**اولین بار به عنوان یک اصطلاح علم هیئت و اخترشناسی مورد استفاده دانشمندان قرار گرفت.** این واژه که به معنای حرکت دورانی و منظم ستارگان مورد استفاده قرار می گرفت کم کم از اواخر قرون وسطا وارد ادبیات سیاسی شد و بالاخره بعد از انقلاب فرانسه از حالت مفهوم توصیفی به مفهوم تجویزی در آمد.
با این وجود، رگه‌هایی از مفهوم پیشین که در آن جنبه دورانی و حرکتی غالب بود، به چشم می آید.از آنجا که در اندیشه باستان و قبل از سناس، تحولات زمینی سایه‌ای از تحولات آسمانی بودو یک نوع نگاه متافیزیکی بر تبیین تحولات اجتماعی و سیاسی سیطره داشت لذا انقلابات روی داده در زمین منعکس کننده انقلاب‌ها در آسمان تلقی می‌شد.
براین اساس، قبل از قرن هفدهم، اصولاً اندیشه انقلاب به مفهوم امروزی که با مقوله «اختیار» همراه بود معنی و مفهوم نداشت و تفکرات فلسفی به‌شدت با مفهوم امروزی انقلاب در تضادو تعارض قرار داشتند؛ چراکه در اندیشه آنها، انقلاب اجتماعی و سیاسی به‌صورت امری جبری و بر اثر تحولات ستاره‌شناسی روی می‌داد و انقلاباتی که توسط مردم و با اختیار صورت می‌گرفت جایگاهی نداشت‌و به‌شدت با آن به مخالفت برمی‌خاستند.از این رو تفکرات فلسفی گذشته، مبتنی بر نوعی اندیشه محافظه کارانه

■ **جهان‌بینی و رهبر**

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی ظهور کرد که جهان در فضای دوالیسم مدرنیستی یعنی مدرنیسم چپ با ایدئولوژی سوسیالیسم و مدرنیسم راست با ایدئولوژی لیبرالیسم تقسیم می‌شد. از آنجا که انقلاب اسلامی ریشه در سنت‌های جامعه ایرانی داشته و در آن افشار سنتی جامعه، شهرهای سنتی، ابزار ارتباطی سنتی و با هدایت رهبران سنتنی به پیروزی رسیدند نه فقط به تجددگرایی راست و سرمایه‌داری پهلوی، بلکه با سوسیالیسم و کمونیسم یا تجددگرایی چپ نیز درگیر شده و خود را با شعار نه شرقی و نه غربی حکومت اسلامی معرفی کرد.

پس در انقلاب اسلامی فرهنگ به عنوان یک اصل در جامعه مطرح شد و خود را در مقابل جمع گرایی وفر گرایی قرار داد. از سوی دیگر، چون فرهنگ ریشه در تاریخ و جغرافیای هر جامعه دارد و انقلاب اسلامی نیز از تاریخ جامعه و مذهب تشیع و سنت‌های جامعه ایرانی برخاسته بود لذا فرهنگ اسلامی –ایرانی و گذشته تاریخی ایران در شکل‌گیری آن نقش بسزایی ایفا کرد.

از جمله این گذشته فرهنگی، تفکر فلسفی و عرفانی بود که متأثر از دوران باستان و اندیشه کلامی و عرفانی دین اسلام توانست خود را در تفکر فلسفی فارابی، ابن‌سینا،

سهروردی و حیدرآملی باز تولید کند و توسط ملاصدرا با عنوان حکمت متعالیه به عرفان سیستماتیک تقلیل

یابد.

از آنجا که انقلاب اسلامی ریشه در فرهنگ دارد و فرهنگ، خود از چارچوبی معرفتی یا اپیستمه که همان جهان‌بینی است پیروی می‌تند، می‌توان جهان‌بینی هر فرهنگ را مبانی و هسته آن محسوب کرد که نظام معنایی جامعه را شکل می‌دهد. نظام معنایی، نظام کنشی را به وجود می‌آورد و نظام کنشی، ساختار اجتماعی را شکل داده و به وجود می‌آورد.
از آنجا که از اساس صدرالمতألهین می‌توان به تقلیل فلسفه و دین به عرفان یادکرد، توانست بایانی بر جدال فلسفه و عرفان در تاریخ فرهنگی ایران باشد و حکمت او که مبتنی بر اشراف و شهود است به عنوان نظام معنایی فرهنگ ظهور یافت و بافلسفه به مفهوم‌سازی پرداخته و از این طریق به انقلاب اسلامی به عنوان کنشی اجتماعی شکل داد. این فرایند که ریشه در دوران صفویه داشته، توانست عرفان تصوفی دوران صفوی را به عرفان مبتنی بر شریعت و فقه تبدیل کند و مبنای فکری انقلاب اسلامی مبتنی بر نظریه ولایت فقیه گردد. این نقش به گونه‌ای بود که در دوران آغاز نهضت انقلاب اسلامی در دهه ۴۰، سید احمد فردید محرر اساننامه حزب رستاخیز، به دلیل گرایشات عرفانی اش با اعطای لقب فره ایزدی عملاً به تبیین عرفانی محمدرضا شاه برآمد اما به دلیل، ریشه‌دار بودن نظریه ولایت فقیه در ساخت فرهنگی جامعه ایران، نتوانست چهره‌ای عرفانی از شاه ارائه کند و با نظریه مبتنی بر امامت هم‌آوردی نماید.
انقلاب اسلامی ایران با تلفیق عرفان صدرایی و فقه جواهری توانست عرفان فقهاتی را بازتولید کرده و از نظریه ایرانی پادشاهی که مبتنی بر تصوف و اگونیسم بود عدول نماید و بر اساس نظریه امت و امامت خود

را متجلی سازد. در این نظریه هم مردم‌سالاری، هم عدالت‌محوری و هم عرفان نهفته است، زیرا جایگزین امام معصوم، وجه خدا روی زمین، واسطه زمین و آسمان، باب الله و اسماء الحسنی است. این فقاقت یک مقوله عرفی مشابه فقه رایج اهل سنت نیست که از آن حکومت خلافتی اهل سنتی ظهور کند، بلکه یک فقیه، در تراز انسان کامل و خادم خلق برای خداست. انسان کامل کسی است که به عالی‌ترین مراتب توحید نائل شود. بنابراین، توجّه به نفس، منشأ تقوّت علم حضوری به نفس است و یک حرکت تکاملی است که از درون نفس می‌جوشد و منشأ معرفت حضوری خداوند و درک شهودی توحید خواهد شد. خدانشناسی حضوری و توحید شهودی از مهم‌ترین نتایج توجّه به نفس خواهد بود؛ چراکه، از بُعد اخلاقی و معنوی و تکامل انسانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و کمتر کسی توفیق دسترس‌سی به آن را پیدا می‌کند. از این رو نهایت کمال انسانی این است که کسی بتواند همه آن اسما و صفات الهی را که منشأ وجود او گردیده است واجد گردد و وجودش آینه و مظهر تمامی آن اسما و صفات شود.

از دل این انگاره، نظریه ولایت امام معصوم و حضور دائمی و پیوسته حجت‌الهی در تاریخ‌به نفس خواهد معنابخش و آگاه از اسمای الهی که در دریافت معنا فارغ از جهان‌زیسته است ظهور و بروز می‌یابد. براین اساس فلسفه تاریخ امام خمینی مبتنی بر انسان کامل صدرالمتألّهین که یک نوع فلسفه تاریخ حجت‌محور

است شکل می‌گیرد. چنین تبیینی از تولید معنا و انسان کامل از یک سو ما را دچار فرهنگ عوام‌پسند که دچار بی‌معنایی و تکرار است نمی‌کند و از سوی دیگر دچار مشکلات فرهنگ نخبگانی که دوری از زندگی روزمره سبب می‌گردد نخواهد شد. پس حسن هر دو فرهنگ را داراست و از معایب آن نیز در امان است. پس جامعه آرمانی بر اساس معانی به وجود می‌آید و به عبارتی،



سید علی لطیفی

اندیشه

اندیشه ۸۸۴۹۴۷۱

د

در نظر ملاصدرا در سفر چهارم(من الحق الی الخلق بالحق) عارف ربانی و فیلسوف و حکیم متأله باید به میان مردم آید و با احساس تکلیفی که دارد در صدد هدایت جامعه بر آید. پس سیاست در اندیشه ملاصدرا صرفاً اعمال قدرت نیست بلکه در آن هدایت و اصلاح اصالت دارد

خواهد شناخت: «من عرف نفسه فقد عرف ربه.»
نگاه فطرت‌مدار به عالم و هستی، هستی را سراسر دارای فطرت می‌بیند و آسمان و زمین و مردمان همه و همه دارای وجود ربطی‌اند و همانند فطرت در همه ارکان و مراتب هستی جریان دارد «لَخَدُمُ لَهِ فَاظِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فاطر، ۱) و در نظر بدان بیش از اینکه وجود یا ماهیتش اهمیت یابد آن را خلقتی هدایت‌یافته توسط الله معنا و مفهوم می‌کند «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰). پس مردم نیز از آن جهت که مردمند از آن بهره‌مندند «فَطَرَتْ اَللّٰهُ التَّيَّيَ فَطَرَ النَّاسِ عَلَیْهَا» (روم، ۲۰). لذاست که در نگاه امام خمینی(ره) «اسلام... اگر نظر به طبیعت بکند، به عنوان اینکه طبیعت یک صورتی است الهی، یک موجی است از عالم غیب. اگر نظر به انسان بکند، به عنوان این است که یک موجودی است که از او می‌شود یک موجود الهی درست کرده»این آشکار سازان معنا در ساخت حیات، امامان و رهبران الهی هستند که به عنوان ذاکران و شاهدان بر فطرت مخفی در انسان و مردم‌نازل شده‌اند: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»(غاشیه، ۲۱)«لَنْسُتَ عَلَيْهِمْ بِمُضَيِّطٍ»(غاشیه، ۲۲) «قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلٰى ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (انبیاء، ۵۶). لذاست که کارویژه ذکر فطرت و بیان معنا سبب شکل‌گیری اندیشه تشکیل حکومت در ادیان الهی را سبب گشته است: «تمام تشکلاتی که در صدر اسلام از صدر اسلام تا حالا بوده‌است و تمام چیزهایی که انبیا از صدر خلقت تا حالا داشتند و اولیای اسلام تا آخر دارند، منوایات اسلام است... تشکیل حکومت برای همین‌است البته اقامه عدل است، لکن غایت نهایی معرفی خداوند است و عرفان اسلام.» لذا در نظر ملاصدرا در سفر چهارم(من الحق ال الخلق بالحق) عارف ربانی و فیلسوف و حکیم متأله باید به میان مردم آید و با احساس تکلیفی که دارد در صدد هدایت جامعه برآید. پس سیاست در اندیشه ملاصدرا صرفاً اعمال قدرت نیست بلکه در آن هدایت و اصلاح اصالت دارد. بنابراین، از دل شناخت حضوری عالم هستی و نگاه فطرت‌مدار بدان، مردم به عنوان دارندگان فطرت و امامان به عنوان آشکار سازان فطرت مخفی در جامعه ظهور می‌یابند و مفهوم جمهوری اسلامی را یک مفهوم بسیط ساخته که جمهوریت و مردم‌سالاری همچون عدالت در درون آن و برآمده از آن است. امام خمینی(ره) در این باب می‌فرماید:«حکومت قانون خدا از نظر امام، خود بهترین شکل از دموکراسی و دمو کراسی به معنای واقعی است.»

امام به‌خاطر همین نگاه فطرت‌مدارانه به هستی، در مقام یک رهبر و امام امت در مقابل مردم به ویژه مستضعفین همواره با دیدنه تواضع و فروتنی بدان‌ها می‌نگرissentند و آنان را که در جریان انقلاب، فطرت مستور خویش را به منصفه ظهور رسانیده بودند چهره منور تاریخ اسلام می‌خواندند:«ملت عزیز ایران حقا چه‌ره منور تاریخ اسلام در زمان معاصرند»(ج۲، ۲۱، ۲۲). از آنجا که در مقایسه دو شیء «باید وجه شبهی وجود داشته باشد، ایشان بر اساس همین نگاه، مردم ایران را از مردم دوران پیامبر، امیرالمومنین و حسین بن علی(ع) بهتر تلقی داشته و بدان افتخار می‌نمودند: «ملت ایران از توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله، کوفه و عراق در عهد امیرالمومنین و حسین بن علی- صلوات الله و سلامه علیهما- می‌باشند»(ج۲، ۴۱۰).

■ **ساختارهای اجتماعی – اقتصادی**
یکی از مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری انقلاب، تأثیر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی به عنوان اموری جبری در کنار عامل کارگزاری که مبتنی بر اختیار مؤثر می‌شد است. اما حکمت صدرالمتألّهین به دلیل ابتنائی آن بر نظر به وحدت وجود- تحول از وحدت مفهومی وجود و وحدت مصداقی وجود- و عدم اعتبار بر تأثیر حقیقی ادراکات اعتباری مورد تقرر بر علامه طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، ناتوان از تحلیل تأثیرات ساختارهای اجتماعی و اقتصادی به عنوان موضوعات جامعه‌شناسی است. لذا حکمت متعالیه در باب انقلاب اسلامی، بیش از تحلیل جامعه‌شناختی، توانا در تحلیل روان‌شناختی است. به عبارت دیگر اندیشه ملاصدرا در یک نگاه کلی و با توجه به سیطره تفکر عرفانی نقش مهمی در شروع انقلاب دارد اما در تبدیل انقلاب به نهاد ناتوان بوده و عملاً با نظریه پیشرفت به ضدیت می‌پردازد. به عبارت دیگر، بر اندیشه صدرالمتألّهین دور و تکرار حاکم بوده و منجر به بی‌معنایی می‌شود، چراکه اصولاً عرفان آغازگر انقلاب است تا تدوام بخش آن که از طریق نهادسازی صورت می‌گیرد نیست. از این روست که افرادی چون ربیعتی(با وجود گرایش جامعه‌شناسانه در تحلیل) به دلیل گرایشات عرفانی در اندیشه‌شان، تئوری انقلاب مستمر را مطرح و با نهادمند شدن انقلاب به مخالفت برخاستند و عملاً اندیشه شریعتی در تاریخ ایران معاصر بر خلاف آغاز انقلاب، نتوانست در تحولات ساختاری جامعه بعد از انقلاب نقش ایفا ننماید.

لذا می‌توان نتیجه گرفت هر چند فلسفه صدرایی در شکل‌گیری انقلاب و روابط حاکم بر آن در جهان بینی و نیز روابط مردم و البته تبیین جایگاه رهبری نقش مهم و غیر قابل انکاری داشته است، لیکن کارکرد آن در تحلیل ساختار نهادهای اجتماعی که تثبیت آنها از مهم‌ترین نیازهای هر انقلاب پس از شکل‌گیری است، مبهم است. کارشناس ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)

درنگ



۳ فیلسوف تا انقلاب

بررسی تأثیرات صدرالمتألّهین و شاگردان او در تحقق انقلاب اسلامی

■ **محمدحسن صادق‌پور***

مقوله‌ورود به علم سیاست در فلسفه ریشه‌ای دیرینه دارد؛ از همان بنو تاریخ فلسفه که فلاسفه یونانی به «علم‌مدن» به‌عنوان شاخه‌ای از علوم نظری اشاره می‌کنند، همواره میان فلاسفه مورد بحث بوده‌است. فلاسفه اسلامی نیز نسبت به این موضوع مباحث فراوانی داشته‌اند. هرچند در برهه‌هایی از تاریخ فلسفه اسلامی، این تأکید کاهش یافت اما ملاصدرا زمینه‌ای برای باز تعریف فلسفی علم سیاست مهیا کرد که بعدها در فلاسفه‌ای نظیر علامه طباطبایی مورد شرح و بسط قرار گرفت و عملاً منطق فلسفی تحقق انقلاب اسلامی را ایجاد نمود.

جامع از تمدن بیشتری برخوردار بودند قوانین آنها نیز محکم‌تر بوده و با آن قوانین بهتر می‌توانستند تضادهایی که در اراده و اعمال افراد پدید می‌آمد تبدیل و برطرف سازند.»
وی همچنین به لزوم احداث قوه فقه‌یه به اشاره می‌کند: «قوانین مذکور مؤثر واقع نمی‌شود مگر آنکه قوانین دیگری به نام قوانین جزائی ضامن اجرای آن گردد و متخلفان در آن و تجاوز کاران عین گوشه‌گیری اعراض از پیوستن به این کند که در قبال قدرت، جدا به سیاست می‌اندیشیده و در آثار خود هم به سیاست متالی و هم به رسوم و آئین کشورداری نظر داشته است. گرچه ملاصدرا به آرای فارابی و غزالی و برخی دیگر از صاحب نظران توجه داشته‌است و در افکار آنان تأمل کرده‌است، اما در بسیاری از مواضع خود او جمله در شرح اصول کافی به واقعیت سیاست متداول پرداخته و این مطلب را مورد بحث قرار داده‌است.

■ **شهید مطهری**

شهیدمر تقنی مطهری-رامی‌توان یکی از برجسته‌ترین شاگردان مکتب علامه طباطبایی و به تبع آن حکیم ملاصدرا دانست که نقش مهمی در تحقق انقلاب اسلامی به عنوان یک هادی ایدئولوگ را ایفا کرد. شهید مطهری نیز در بنیاد اندیشه خود متأثر از این دو فیلسوف است و با توجه به تسلط او بر دوفراویت عصر حاضر (ریالیسم و سوسیالیسم) می‌گوشدضمن نقد مکاتب غربی، در ذیل حکمت صدرایی و تلفیق آن بافقه، پاسخ‌هایی عینی برای امروز و فردای انقلاب اسلامی ارائه کند. شهید مطهری در گفتاری در سراسر انقلاب اسلامی ماهیت انقلاب‌ها را چنین دسته‌بندی می‌کند:«یکی انقلاب‌هایی که دارای ماهیت اقتصادی هستند.این نوع انقلاب‌ها در واقع انقلاب محرومان علیه بر خودراران است. آرمان نهایی این انقلاب‌ها دستایی به یک جامعه بی طبقه عینی جامعه‌ای که در آن مساوات تحقق یافته باشد دوم انقلاب‌هایی هستند که استقرار یک جامعه مبتنی بر آزادی و حقوق انسان‌ها را به عنوان آرمان نهایی برگزیده‌اند. پیروان این نظریه بر این باورند که همه انقلاب‌ها ریشه‌مدای صرف ندارد. طبق این برداشت انقلاب هنگامی می‌تواند انسانی باشد که ماهیتی آزادی‌خواهانه و سیاسی داشته باشد نه اقتصادی.

استاد مطهری علاوه بر دو نوع مذکور معتقد است که انقلاب می‌تواند دارای ماهیت اعتقادی نیز باشد، به تعبیر دیگر، انقلاب ایدئولوژیک باشد. به نظر ایشان در این تحول مردمی که به یک مکتب اعتقاد و ایمان دارند و به ارزش‌های معنوی آن شدیدا وابسته‌اند آنگاه که مکتب خود را در معرض خطر و آسیب دیده و آن را آماج حمله‌های بنیان‌کن ببینند خشمگین و نلافی از آسیب‌هایی که بر پیکر مکتب وارد شده دست به قیام می‌زنند.»
علامه مطهری در مطرح‌یری انقلاب اسلامی حتی به افق‌های آینده آن نیز اشاره می‌کند:«انقلاب را ایجاد کردن از انقلاب را نگاهداشتن سهل تر است، در همین انقلاب خودمان به وضوح می‌بینیم که‌از وقتی که به اصطلاح شرایط سازندگی پیش آمده، آن نشاط و قوت و قدرتی را که انقلاب در حال کوییدن دارد بر مردم بیرون نداشت، تا حدود زیادی از دست داده و یک نوع تشنّت و تفرقه در آن پیداشده است البته این تفرقه یک امر غیر مترقبه و غیر قابل پیش بینی نبود-از اینجا معلوم می‌شود که بررسی ماهیت این انقلاب به عنوان یک پدیده اجتماعی ضرورت اساسی دارد.»

■ **منابع:**
تحف لکزایی، اندیشه سیاسی صدر المتألّهین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱

علیراهه‌بیوک، علامه طباطبایی فیلسوفی نوصدرایی، مجله دین و ارتباطات، شماره ۲۹، بهار ۸۵
مطهری مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا
تاج‌دینی، علی، انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهری، بررسی مفهوم و معنای اصل انقلاب محمدی(ا.ت.م)، حاکمیت سیاسی معصومان در نظر ملاصدرا، مجله معرفت، شماره ۱۰۵، شهریور ۸۵

نویسنده یادداشت «استراتژی وحدت، در بحبوحه نفوذ» در صفحه اندیشه گذشته آقای احسان کیانی بود که نام وی به اشتباه درج شده بود و بدینوسیله اصلاح می‌شود.